



نزول فیض الهی

آیت الله جوادی آملی

نازل می کند، اندازه و مقدار ندارد ولی هر انسان و هر صاحب قلبی به مقدار وسعت ادراک و قلب خود دریافت می کند. وقتی که حضرت امیر علیه السلام دست کمیل را گرفت و به صحرا برد، به او فرمود:

«یا کمیل ان هذه القلوب أوعیة فخيرها أوعاها».

«أُنزِل من السماء ماءً فسالَت اودیهة بقدرها فاحتمل السیل زیداً رابياً ومما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیة أو متاع زید مثله، كذلك یضرب الله الحق والباطل فأما الزید فیدهب جفأً وأما ما یبغع الناس فیمکث فی الأرض، كذلك یضرب الله الأمثال».

(سوره رعد، آیه ۱۷)

ای کمیل! این دلها، ظرف معارف است، بهترین دل آن قلبی است که وسعتش بیشتر باشد یعنی گنجایشش برای علوم و معارف بیشتر باشد. پس هر قلبی که وسعتش بیشتر بود، از علوم و معارف بهره بیشتری می برد یا این تفاوت که قلب مثل ظرف بیرون نیست. ظرفهای بیرون با آمدن مظلوف پر می شود و جا برای مظلوفی دیگر نمی ماند ولی قلب این خصوصیه را دارد که هر چه مظلوف بسدیرد، آن مظلوف، این ظرف را وسعت می کند.

ظرفی که هرگز پر نمی شود

حضرت علی علیه السلام در سخن دیگری فرماید: «کل وعاء یضیق بما جعل فیہ الاوعاء العلم فانه یسع به».

هر وعاء و ظرفی با آمدن مظلوف تنگ می شود ولی قلب که ظرف علوم و معارف است، بوسیله علوم، وسعت می گردد. بنابراین، اینطور نیست که برای انسان، مقام مشخصی وجود داشته باشد که وقتی بدانجا برسد ظرفیتش پر شود، و بالاتر از آن برایش فرض نشود بلکه اینقدر مقام انسان ممکن است بالا رود که فرشتگان جهان غیب در برابر او به سجود درآیند.

«فسجد الملائكة کلهم اجمعون» (سوره حجر، آیه ۳۰) پس هر فرشته ای در جهان غیب، در برابر انسان کامل ساجد است و منشأ سجودش، مسائل علمی او است «وعلّم آدم الاسماء کلّها» (سوره بقره، آیه ۳۱).

انسان آنقدر مجال دارد که حتی اگر به مقام الوالی «نفس مطمئنه» هم رسد، تازه می فهمد که بین راه است نه پایان راه. لذا خدای سبحان صاحبان نفوس مطمئنه را هم هدایت می کند و آنها را دعوت می کند که از

فیض مطلق از بالا و قابل از پایین

در رابطه با فیضی که از سوی خداوند نازل می شود خواه در جهان تکوین و خواه در عالم تشریح، خواه در حقایق خارج و خواه در علوم و معارفی که مربوط به احکام و حکم تشریحی است، یک مثل جامعی ذکر کرده است. توضیح این مثل که در آیه آمده است: همانطور که باران نازل می شود، این باران به همراه خود کف و زبده ندارد، همچنین که اندازه و مقدار ندارد که آیا دو لیتر است یا ۱۰ لیتر یا بیشتر و یا کمتر. هیچ یک از این امور به همراه باران نیست. ولی وقتی باران بر زمین بارید، آنگاه است که هر ذره و هر برکه و هر گودی بمقدار خود آب می گیرد. آن وقت است که همراه این سیل شروشان، کسی هم روی آب پدید می آید. پس همانطور که اندازه و مقدار را آن ظروف و قابل ها دارند، نه خود باران و سیل؛ کفها روی آب هم در اثر خروش سیل پیدا می شود نه به همراه باران که از بالا کف بسازد؟

بنابراین، از بالا آب خالص و صاف می بارد و این گرد و غبار مخلوط بین راه، زمینه پیدایش آن کف را ایجاد می کند. وقتی هم این آب ها جابجا شدند، سیل، آن کف ها را به دو طرف میل رد می کند. سرانجام کف از بین رفته است و آبهایی که نافع و سودمند هستند، می مانند. این جریان خارج به عنوان مثل ذکر شده است.

ظرفیت دل

و اما مثل: آنچه از خدای سبحان نازل می شود، چه در عالم تکوین و چه در عالم تشریح، حق است. و اندازه ها را، قابل ها تعیین می کنند. پس فیضی که از طرف خداوند نازل می شود، اندازه ندارد، ولی وقتی بدست گیرنده می رسد، با اندازه می شود. مثلاً علوم و معارفی را که خدای سبحان

حضرت نفس مطمئنه بودن به حضرت لقاء الله برسند.

بنابراین، هم این قلوب بمنزله اودیه و اوعیه هستند که علوم و معارف را در خود جا می دهند هم با این اودیه و اوعیه معمولی فرق دارند که هرگز پر می شوند بلکه هر چه علم بیشتر یافتند، جای بیشتر پیدا می کنند. ظرف دل با ظرفهای طبیعت یکسان نیست، ظرف دل مجرد است و ظرفهای طبیعت، مادی اند. او بیکران است و اینها محدودند. آنها با آمدن مظلوف پر می شوند ولی ظرف دل با آمدن مظلوف، تازه بر ظرفش افزوده می شود.

فیض چه وقت نام و نشان پیدا می کند؟

مطلب دیگر این است که گرچه قدر در مرحله پائین است و قضا در مرحله بالا، اما فیض تا به این قالب ها و قدرها نیاید، بی نام و نشان است. وقتی به این اندازه ها رسید، نامدار و نشاندار می شود لذا قرآن کریم می فرماید: خدا برای شما آهن نازل کرد نه خلق کرد. «انزلنا الحديد» خدا برای شما قرآن نازل کرد و... یعنی از آنجا که می آید، همه اش فیض است وقتی به اینجا رسید، بصورت آهن است، نه اینکه از آن بالا آهن نازل می شود، بلکه فیض نازل می شود و در اینجا نام و نشان پیدا می کند، گاهی آهن می شود و گاهی دامها و پرها و سایر نعمتها می گردد. «وانزل لکم من الأعمام نصائبه ازواج» یا می فرماید: «وانزلنا علیکم لباساً یواری سواکم وریضاً» اینها اندازه هائی است که در اینجا تبیین شده است و گرنه از آنجا فیض نازل می شود. و در اینجا که رسید نام و نشان پیدا می کند، یکی می شود «مو»، یکی «گُرک»، یکی «پشم»، یکی «پَر»، یکی «آهن» و یکی «دام».

اندازه و قدر موجودات

ایسته همانگونه که فیض از سوی خدا است، این قوایل هم از او است ولی باید این فیض را از صدر تا ذیل بررسی کرد که آیا در مراحل بالا، نام و نشان و اندازه هست یا نام و نشان و اندازه در مراحل پائین تر است. باران وقتی می بارد نام و نشانی ندارد بلکه آب است و رحمت حق ولی در اینجا نام و نشان می گیرد. آفرینش، حق است و نام و نشانی ندارد ولی وقتی به مراحل پائین تر می رسد نامهایی پیدا می کند که گاهی آهن می شود و گاهی دام. گاهی شجر می شود و گاهی حجر. گاهی ارض می شود و گاهی سما، پس در اینجا نام پیدا می کند. و بی گمان این اندازه و ظرفیت هم مال خدا است. می فرماید: «وکل شیء عنده بمقدار» (سوره حجر آیه ۱۸). تمام موجودات نزد خداوند، با اندازه و حساب اند، منتهی اندازه در پائین است نه در بالا.

در سوره حجر می فرماید:

«وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم».

(سوره حجر- آیه ۱۵)

خزائن و مجمع همه فیض ها نزد ما است و ما به اندازه مشخصی، آن را

نازل می کنیم.

و می فرماید:

«انا کل شیء خلقناه بقدر».

(سوره نمل- آیه ۱۶)

ما همه چیز را با اندازه و هندسه خلق کردیم. اما این اندازه و هندسه در پائین است نه در بالا. در مخزن الهی اندازه نیست بلکه اصل فیض است. در آنجا فرموده: «ان من شیء الا عندنا خزائنه» که از آن هم به قضا تعبیر می شود. خزینه قبل از اینکه تنزل پیدا کند و نازل بشود، اندازه ندارد ولی وقتی بخواهد از مخزن پیاده کند، اندازه پیدا می کند زیرا هر چیزی را به اندازه نازل کرده است. «کل شیء عنده بمقدار» یا در سوره اعلی آیه سوم می فرماید: «قدر فهدی» و در سوره فرقان، آیه دوم می فرماید: «فقدره تقدیراً». همه این آیات نشان می دهد همانطور که قضا از آن خداست، قدر هم از آن خدا است الا اینکه در مراحل بالا قدر نیست بلکه مخزن فیض است و در مراحل پائین، قدر است. و دل می تواند به آن مخزن، راه پیدا کند و فیض بی نام و نشان را درک کند زیرا حدی برای قلوب انسان های کامل نیست.

نزول قرآن

در باره قرآن کریم هم می فرماید: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر». اینجا که سخن از نزول و تنزیل و پائین آمدن است، قرآن است ولی آنجا که در مخزن است، آنجا دیگر زبان و لغت نیست و آنجا لفظ نیست بلکه در آنجا علی حکیم است.

«وانه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم» (سوره زمر- آیه ۱). بنابراین،

قرآن وقتی نازل می شود، به زبان و لفظ نازل می شود «انا جعلناه قرآناً عربیاً

لعلکم تعقلون». ما آن را قویاًسی بزبان عربی قرار دادیم تا شما درک

کنید. پس قرآن است که فرشته امین بر قلب پیامبر «ص» نازل می کند «نزل به الروح الامین علی قلبک». روح امین آن را بر قلب تو نازل کرد.

ولی در مورد خود حضرت می فرماید: «وانک لتلقى القرآن من لدن

حکیم عظیم» (سوره نمل- آیه ۶) پس اگر دیگران مقام قدر و مقام تنزل قرآن را

درک می کنند، نوای پیامبر ما از ام کتاب قرآن باخبری اگر دیگران قرآن

را با زبان عربی درک می کنند و از احکامش مستحضر می شوند، تو با علم

لدنی، قرآن را درک می کنی، یعنی بلا واسطه از خدای سبحان دریافت

می داری.

علم لدنی

علم لدنی در برابر علوم دیگر نیست که مثلاً ما یک علم لدنی داشته

باشیم و یک علم تفسیر یا فقه یا فلسفه بلکه این در ردیف علومیه که موضوع

فقه در صفحه ۳۳



را آنطور که هست نمی بینند.

از زبان امام انقلاب اسلامی، دیبالة مطلب را می شنویم:

«تفاها این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کورنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال سنگبری قلدرها و جهل نوده ها امروز طفلی تازه با ولیده ای است محفوف به دشمن های خارج و داخل رحم کنید و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید و به جای طرفداری از منافقان و ستم گران و سرمایه داران و محنکوران بی اتصاف از خدا بی خیر، طرفدار مظلومان و ستمدیدگان و محرومان باشید و به جای گروه های آشوب گرو و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان نوجهی به ترورشدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟»

اینجانب هیچگاه نگفته و نمی گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی انصافی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی کنند، لکن عرض می کنم که قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه با زحمات جان فرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می کنند و ملت ده ها میلیون نیز طرفدار و مددکار آنان هستند و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشناسند تحقق این آمال آسان تر و سریع تر خواهد بود و اگر خدای بخواسته اینان به خود نایند، چون نوده میلیون بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است آمال انسانی اسلامی به خواست خداوند متعال حائمه عمل به طور چشم گیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.»

ادامه دارد

زیادتی رفته و شرایط نوینی فراهم شده است و با این همه توانسته است در مراحل زیادی پیشرفتهای چشمگیری بوجود آورده و قدمهای بزرگی بردارد و بلند و اهداف خویش را تحقق بخشد و زمینه حرکتهای وسیع جهانی را در سراسر عالم فراهم نموده و قدرتی را با ارزشهای جدید و نو و مکتبی را صورت یک نظام و سیاست مطرح سازد در اظهار نظرها راه خطا پیموده و موفقیت های انقلاب اسلامی را نادیده بگیرد اگر چه هنوز آغاز کار این نظام نو است و با توجه به تنگناها نتوانسته است در ابعاد مختلف که باید در شرایط مناسب به آنها لیاست عمل بیوشاند با هداقت نایل آید.

در عین حال این انقلاب اسلامی در یک دهه به اعتقاد ما ره صدساله پیموده است و راههای زیادی را گذشته است و از موانع فراوانی گذشته است و با کمال قدرت و صلاحیت به حرکت بسوی اهداف بلند خویش ادامه می دهد؛ انصاف در قضاوت این است که مقایسه میان حال و گذشته نیست صورت بگیرد و از وضعیت و امکانات فراوان گذشته و موانع و تنگناهای الآن که از گذشته ارث رسیده و از ناحیه دشمنان نیز تحمیل گردیده است، غفلت بعمل نیاید و همیشه با دید منفی و سوءظن به مسایل و جزئیات نگاه نشود. اگر در این حرکت الهی فشارها و نیشهایی وجود دارد، آننها و نیشهایی هم که فراوان است نیز وجود دارد. اگر محدودیتها و کمبودها وجود دارد، روحیه مقاومت و صلاحیت و قاطعیت برخوردار با دشمنان خدا هم وجود دارد. چقدر بی انصافند آنانی که از انقلاب اسلامی فقط جهات منفی و سلبی آن را می بینند و از جهات خیر و برکات آن - که دوست و دشمن هر دو به آن اعتراف دارند و اگر انصاف داشته باشند همه اعتراف خواهند کرد- تغافل می نمایند و حقایق و واقعیات انقلاب اسلامی

شروع نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

غیبه از نزول فیض الهی

اینکه به قاریان و تالیان قرآن و حملة قرآن گفته می شود: بخوانید و بالا بروید یعنی هر آنچه در دنیا خواندید، در آخرت ظهور می کند و پاداشش را می گیرید و درجات بهشت به عدد آیات قرآن کریم است و بین هر درجه و درجه دیگر گفته اند پانصد سال راه دارد و منزلی که در بهشت به یک مؤمن می دهند در جوامع روانی ما آمده است که اگر همه اهل دنیا بخوانند می توانند در آنجا جای بگیرند و باز هم جا دارد. تازه این درجه یک مؤمن عادی است چه رسد به انسان کامل.

پس این کتاب سماوی و قرآن بحری است ناتمام و این دریای بیکران برای تهذیب قلوب است و اگر دلها و قلوب محدود باشد که آب نامحدود نمی فرستد، بنابراین در بین انسانها کسانی هستند که دلهاشان نامحدود است و حتی اگر همه علوم و معارف به آنها داده شود، بنابر جایز است «ام الكتاب» وجود دارد. این راه را خداوند فراراه انسان گذاشت که خود را به باطل و زید نغروشد و به آن دیار بی نام و نشان و غیرمحدود سفر کند.

ادامه دارد

و محمول دارند، قرار ندارد. علوم حقّه اگر بلا واسطه از سوی خدای سبحان دریافت شد، می شود علم «الدینی». آنجا دیگر سخن از لفظ نیست، سخن از کلمه و موضوع و محمول نیست، سخن از تصور و تصدیق نیست، سخن از علم حصولی نیست، آنجا حضور است و لا غیر. ولذا علم لدنی هرگز اشتباه و خطا نمی پذیرد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم همانطور که از این قرآن بهره دارند، از آن «کتاب مکتون» و از «ام الكتاب» که «لدی الله» است هم بهره دارند. همانگونه که ما به این اقیانوس بزرگ می گوئیم: وقتی در تاسمان است آب است ولی وقتی بزمین آمد اقیانوس می شود، قرآن کریم وقتی بالا است، حسد و مززد ندارد و وقتی پائین آمد دریا و اقیانوس می شود. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن حنفیه می فرماید: «اقرأ وأرقاء» - قرآن را بخوان و بالا رو.